



## درس فارغ فقه استاد حاج سید مجتبیٰ نورمفیدی

تاریخ: ۲۴ شهریور ۱۳۹۲

موضوع کلی: مقدمات

مصادف با: ۹ ذی القعدة ۱۴۳۴

موضوع جزئی: مقدمه اول: زمان تشریح خمس

جلسه: ۱

سال چهارم

«الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی محمد وآله الطاهرین و اللعن علی اعدائهم اجمعین»

### نشانه‌های اراده خیر خداوند نسبت به انسان:

امروز چون هم روز اول سال تحصیلی و شروع مباحث و دروس در سال تحصیلی ۹۳-۹۲ می‌باشد. در ابتداء تیمناً و تبرکاً روایتی را برای تذکر بیان می‌کنیم که انشاء الله این کلمات نورانی باعث شود ما در مسیر درست و صحیح طی طریق کنیم و راه را گم نکنیم و بدانیم که عمر ما و فرصت‌هایی که در حال طی شدن و از دست رفتن است دیگر قابل بازگشت نیست و این فرصت‌ها و لحظات، فرصت‌هایی است که می‌تواند انسان را به تعالی و اوج برساند یا باعث سقوط و انحطاط شود یا حداقل بدون استفاده بماند و موجب توقف شود.

روایتی از رسول گرامی اسلام صلی الله علیه و آله و سلم وارد شده است که می‌فرمایند:

«قال رسول الله (ص) اذا اراد الله بعبد خيراً فقَّههُ فی الدین و زهَّده فی الدنیا و بصَّره بعبوب نفسه»<sup>۱</sup>

اگر خداوند تبارک و تعالی نسبت به بنده‌ای اراده خیر داشته باشد و خیر او را بخواهد او را در فقیه در دین قرار می‌دهد و نسبت به دنیا زاهد می‌گرداند و او را به عبوب خویش بصیر و آگاه می‌گرداند.

این سه مسئله و سه مطلب اگر در کسی جمع شد طبق این حدیث نشانه اراده خیر توسط خداوند تبارک و تعالی نسبت به اوست؛ این خیلی مهم است که خداوند تبارک و تعالی نسبت به بنده‌ای اراده‌ی خیر کند؛ یعنی به طور ویژه مورد توجه قرار بدهد. خداوند تبارک و تعالی نسبت به هیچ بنده‌ای اراده شر ندارد اگر در این روایت می‌فرماید: «قال رسول الله (ص) اذا اراد الله بعبد خيراً» این به معنای آن نیست که مثلاً در مقابل، خداوند تبارک و تعالی نسبت به بعضی اراده شر دارد. اصلاً چنین چیزی از ساحت خداوند تبارک و تعالی به دور است. آنچه که به طور معمول وجود دارد این است که خداوند انسان‌ها را می‌آفریند، اسباب و وسایل را در اختیار انسان قرار می‌دهد حال انسان یا شاکر می‌شود یا کفور (یا مؤمن می‌شود یا منافق یا راه سعادت طی می‌کند و راه شقاوت) پس اصلاً امکان ندارد و عقلاً محال است که خداوند نسبت به انسان اراده شر داشته باشد. پس منظور از این اراده خیر یعنی توجه و عنایت ویژه و ایجاد زمینه‌های تعالی و پیشرفت؛ یعنی توفیق، توفیق الهی یعنی خداوند با لیاقتی که انسان از خود نشان می‌دهد، او را مورد عنایت و حمایت ویژه قرار می‌دهد. پس پیش شرط توجه خیر از طرف خداوند به انسان این است که انسان در ابتدا لیاقت‌هایی از خود نشان دهد مانند محصلی که در کلاس درس شایستگی از خود نشان می‌دهد و مورد توجه معلم و مدیر مدرسه قرار گرفته و مورد تشویق واقع می‌شود. ما الآن در مقام بیان آن شایستگی‌ها و لیاقت‌ها نیستیم که انسان چه شایستگی‌هایی باید داشته باشد که از ناحیه خداوند تشویق شود. اما فرض کنید که انسانی به این مرحله رسیده که خداوند نسبت به او توجه ویژه کند و خیر او را بخواهد و به او مساعدت کند؛ نشانه‌های این توجه چیست؟

۱. بحار الانوار، ج ۷۷، ص ۸۰، حدیث ۳.

۱- یکی از نشانه‌ها، تفقه در دین است؛ تفقه در دین نه فقط به معنای آموختن علم فقه که البته این هم مهم است ولی قطعاً منظور رسول گرامی اسلام از تفقه در دین فقط فقاقت به معنای مصطلح نیست. فقاقت در دین یعنی فهم درست دین و معرفت حقیقی و شناخت مستقیم از دین. کسی که خداوند نسبت به او اراده خیر کند فهمش از دین فهم درستی می‌شود معرفت او معرفت کاملی می‌شود یعنی در واقع خدا ترسی و دوری از تعلقات دنیوی و دوری از گناه این‌ها اموری هستند که نشان دهنده وصول به آن معرفت حقیقی و فقاقت است. فقاقت صرفاً چند اصطلاح نیست؛ ممکن است کسی این اصطلاحات را هم به خوبی یاد بگیرد اما اگر ثمره‌ای به دنبال آن نباشد؛ خشیت، اخلاص، عبادت، خضوع، خشوع نباشد، معلوم می‌شود فقاقت در دین برای او حاصل نشده است. پس فهم درست از معارف دینی اگر برای انسان حاصل شد این نشان می‌دهد که اراد الله به خیراً.

خداوند تبارک و تعالی گاهی به یک قوم و جامعه چنین توجهی دارد یعنی یک قوم و یک جامعه ممکن است مشمول عنایت ویژه خداوند واقع شود. در روایتی وارد شده: «إذا اراد الله بقوم خيراً أكثر فقهائهم و اقل جهالهم» یک قوم و جامعه‌ای مشمول خیر و عنایت الهی قرار گیرد آن که در آن جامعه فقها زیاد هستند و جهال آن کم؛ «فإذا تكلم الفقيه وجد اعواناً و إذا تكلم الجاهل قُهر» جامعه مورد عنایت و جامعه‌ای که خداوند نسبت به آنها خیر اراده می‌کند به گونه‌ای است که اگر یک فقیه سخن بگوید یاران خودش را پیدا می‌کند و دل‌ها و انظار به او متوجه می‌شود و اگر جاهل سخن بگوید مورد بی توجهی قرار می‌گیرد یعنی جاهل در جامعه دینی مقهور است. این یک میزان قوی و روشن برای این است که بفهمیم یک جامعه و قوم و ملتی جامعه‌ای الهی هستند یا نه. اگر در جامعه‌ای سخن جهال خریدار دارد و طرفدارانی پیدا می‌کنند، معلوم می‌شود این جامعه از خیر دور است. ممکن است در یک جامعه همه مسلمان باشند و همه پیرو مذهب اهل بیت هم باشند اما اگر در آن سخن جاهل خریدار داشته باشد این حاکی از آن است که جامعه الهی نیست. نشانه جامعه الهی این است که سخن جاهل مورد اعراض واقع می‌شود و سخن فقیه و عارف و اهل حق در جامعه جا دارد و مردم را به سوی خودش جلب می‌کند.

پس یک نشانه از اینکه اراده خیر خداوند شامل شخصی و قومی شده این است که فقیه در دین شده و در آن جامعه فقها زیاد می‌شوند.

۲- «و زهده فی الدنيا» اگر فردی مورد عنایت خداوند تبارک و تعالی باشد، نسبت به دنیا او را زاهد می‌گرداند. زهد در دنیا به معنای آن است که کسی وابستگی و تعلق به دنیا نداشته باشد. رسول گرامی اسلام می‌فرماید: «الزهد فی الدنيا قصر الامل و شکر کل نعمة و الورع عن کل ما حرم الله»<sup>۱</sup> زهد در دنیا به معنای فقر، ناداری، و لباس پینه دار نیست بلکه زهد در دنیا طبق فرمایش رسول گرامی اسلام یعنی کوتاهی آرزو لذا کسی که اهل طول الامل است، ولو فقیر باشد زاهد نیست. «و شکر کل نعمة» زاهد در دنیا کسی است که هر نعمتی را خداوند به او می‌دهد شاکر است و اهل گلایه و ناشکری نیست. و همچنین کسی است که از محرمات الهی اجتناب می‌کند. چنین شخصی زاهد است و نشانه آن است که اسیر شهوات دنیویه نیست. ممکن است کسی فقیر باشد ولی اهل اجتناب از محارم الله نباشد؛ هر فقیری زاهد نیست و هر زاهدی هم فقیر نیست.

پس یکی از نشانه اراده خیر خداوند به انسان این است که خداوند تبارک و تعالی انسان را نسبت به دنیا زاهد می‌گرداند.

۳- «و بصره بعیوب نفسه» اگر به عیوب خودش بصیر و آگاه باشد معلوم می‌شود که خداوند به او عنایت و توجه خاص کرده؛ خیلی مهم است که انسان به عیوب خودش آشنا باشد و خودش را بشناسد و به زوایای پنهانی نفس خودش آگاه باشد و

هر حرکت و عملی را که انجام می‌دهد، ملاحظه کند آیا از روی خود خواهی است یا از روی تکلیف و وظیفه است؟ ما خیلی از کارها را انجام می‌دهیم اما واقعاً چه مقدار از این کارها از روی تکلیف و وظیفه و امتثال اوامر الهیه است و چه مقدار بر خواسته‌های خودمان دور می‌زند؟ انسان الهی انسانی است که به عیوب خودش آگاه است؛ بعضی از افراد به عیوب دیگران آگاه‌تر هستند تا به عیوب خودشان. بعضی از اوقات جستجوی عیوب دیگران را می‌کنیم اما در پی یافتن عیوب خودمان نیستیم. اگر کسی این چنین بود این معلوم می‌شود که مشمول «اراد الله به خيراً» نیست.

پس طبق این فرمایش و این بیان نورانی رسول گرامی اسلام (ص) انسانی که در دین فقاقت پیدا کرده، انسانی که نسبت به دنیا زاهد باشد و از محارم الهی اجتناب کند، این معلوم می‌شود که «اراد الله به خيراً».

فقاقت در دین چیست؟ همان چیزی است که امام باقر (ع) می‌فرماید: «إِنَّ الْفَقِيهَ حَقَّ الْفَقِيهَ الزَّاهِدُ فِي الدُّنْيَا وَالرَّاعِبُ فِي الْآخِرَةِ الْمَتَمَسِّكُ بِسُنَّةِ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ»<sup>۱</sup> فقیه واقعی کسی است که نسبت به دنیا زاهد است و نسبت به آخرت راغب است و به سنت پیامبر (ص) تمسک می‌کند. زهد در دنیا گفتیم به چه معناست امیر المؤمنین (ع) در یک بیان نورانی می‌فرماید: «الزُّهْدُ كَلِمَةٌ بَيْنَ كَلِمَتَيْنِ مِنَ الْقُرْآنِ قَالَ اللَّهُ سُبْحَانَهُ لِكَيْلَا تَأْسَوْا عَلَى مَا فَاتَكُمْ وَلَا تَفْرَحُوا بِمَا آتَاكُمْ فَلَم [فَمَنْ] لَمْ يَأْسَ عَلَى الْمَاضِي وَ لَمْ يَفْرَحْ بِالْآتِي فَقَدْ أَخَذَ الزُّهْدَ بِطَرَفَيْهِ»<sup>۲</sup> زهد بین دو کلمه است کسی که از گذشته ناراضی و مأیوس نباشد و نسبت به آینده شادمان نشود. اگر نسبت به آنچه برایش می‌آید فرح پیدا نکند و نسبت به آنچه از دست داده ناراحت شود، چنین شخصی زاهد نیست بلکه زاهد کسی است که حسرت از دست رفته‌های این دنیا را نمی‌خورد و نسبت به نصیب این دنیا هم مغرور و شادمان نمی‌شود.

در هر صورت به حسب این کلام نورانی رسول گرامی اسلام (ص) درس خواندن ما مقدمه‌ای است برای تفقه در دین؛ اگر درس فقه می‌خوانیم صرف این درس و حضور در این درس‌ها و تعلم فقه مصطلح باب خیر را برای ما می‌گشاید اما لزوماً این چنین نیست که با تعلم فقه و فقاقت در وادی خیر بمانیم. تعلم فقاقت زمینه‌ای است برای ورود به معرفت دینی و تفقه و فهم درست دین اگر ما از این باب گذشتیم و به آن وادی اصلی نزدیک شدیم مشمول اراده خداوند به خیر نسبت به خودمان هستیم آنگاه مشمول این روایت هستیم «إِذَا ارَادَ اللَّهُ بَعْدَ خَيْرٍ فَقَّهَهُ فِي الدِّينِ» البته در کنار آن باید زهد در دنیا و بصیرت نسبت به خودمان پیدا کنیم.

بهر حال این فرصت‌ها و این درس‌ها می‌گذرد. چنانچه امروز روز اول سال تحصیلی جدید است، به سرعت باد روز آخر این سال تحصیلی خواهد رسید چنانچه سال‌های گذشته این گونه بود. حال که بنا است ما این ساعت از روز را در ایام تحصیلی در درس‌ها شرکت کنیم، اهمیت بدهیم بر حضور در کلاس درس. واقعاً آنهایی که به جایی رسیدند از هر نظر کسانی بودند که همیشه اهل همت بودند. این یک جلسه درس در این روز و در این مدرسه از ناحیه من و شما ممکن است به نظر بیاید که در جریان تاریخ هیچ اثری نمی‌گذارد ولی زندگی خودمان را عوض می‌کند. اهمیت دادن به حضور در درس و مطالعه درس و مباحثه آن و جدیت را بابت بداندیم که ما را به آن وادی ایمن و عنایت خداوند می‌رساند. بالاخره حیف است اگر بی توجه باشیم چرا که عمر در یک چشم بهم زدن می‌گذرد و البته دغدغه و مشکلات زندگی قهراً هست و باید باشد ولی اگر ما به این راه ایمان داریم این حدیث را سر لوحه زندگی خودمان قرار بدهیم که می‌فرماید: «مَنْ طَلَبَ الْعِلْمَ تَكْفَلَ اللَّهُ لَهُ بَرْزَقَهُ» کسی که

۱. اصول کافی، ج ۱، ص ۷۰، حدیث ۸.

۲. بحار، ج ۷۷، ص ۱۷۲، حدیث ۸.

طلب علم بکند رزق و روزی او را خداوند متکفل است. البته این بدین معنی نیست که انسان اهل تدبیر نباشد؛ انسان در همه چیز باید اهل تدبیر باشد اما اعتماد قلبی و ایمان قلبی باید باشد در عین حال تلاش هم باید بکند اما این تلاش نباید به گونه‌ای رقم بخورد که انسان طالب علم را از مسیر تحصیل علم دور بکند. اگر ما به صدق گفتار رسول خدا (ص) ایمان داریم (که داریم) نباید نگران رزق و روزی باشیم و در طلب و تحصیل علم جدیت داشته باشیم با همه مشکلاتی که قبلاً بوده و هست ولی این مشکلات می‌گذرد و آنچه برای انسان باقی می‌ماند باید ببینیم که چیست.

إنشاء الله خداوند به همه ما توفیق بدهد و تلاش و جدیت کنیم تا بتوانیم اهل تفقه در دین باشیم و از عمر و لحظات خود استفاده کنیم. در روایتی با همین مضمون «إذا اراد الله» آمده که اگر اراده خیر خداوند شامل کسی بشود اعمال صالح او بیشتر می‌شود و چه عمل صالحی بالاتر از تحصیل علم؛ آیا اجری بالاتر از جهاد داریم که مجاهدان بدون حساب وارد بهشت می‌شوند؟ در حالی که می‌گویند روز قیامت یک میزان می‌گذارند که مداد علما و دماء شهدا را در آن میزان می‌گذارند و در عین حال مداد علما سنگین‌تر است از دماء شهدا. لذا باید قدر لحظات را دانست إنشاء الله خداوند هم به ما توفیق بدهد.

## کتاب الخمس:

قبل از شروع در مباحث اصلی خمس مطالبی را ابتدائاً باید به عنوان مقدمه ذکر کنیم:

### مقدمه اول: زمان تشریح خمس

آیا اساساً خمس در ادیان سابق بر اسلام تشریح شده بود یا نه؟ بعضی از اعمال عبادی بنا به تصریح نصوص دینی در ادیان سابقه هم تشریح شده بود مثل صوم «یا ایها الذین آمنوا کتب علیکم الصیام کما کتب علی الذین من قبلکم» آیا خمس در ادیان سابقه بر اسلام در ادیان ابراهیمی تشریح شده یا نه؟

اینجا اختلاف واقع شده بین مورخین، در نصوص دینی چیزی در این رابطه ذکر نشده اما بعضی از اهل تاریخ نقل کرده‌اند که عبدالمطلب بر حسب سنت ابراهیمی خمس پرداخت می‌کرده است.<sup>۱</sup> در بین کسانی که در تشریح خمس در دین اسلام هم سخن گفته‌اند اختلافی واقع شده در مورد زمان تشریح خمس که اصلاً خمس چه زمانی واجب شده است بعضی مثل طبری معتقدند خمس در غزوه بنی قینقاع تشریح شد<sup>۲</sup> بعضی معتقدند در سریه نخله و قبل از جنگ بدر خمس تشریح شده<sup>۳</sup> اما بر اساس آیات قرآن و روایاتی که در رابطه وارد شده خمس در سال دوم هجری و پس از جنگ بدر تشریح شده با نزول آیه ۴۱ سوره انفال «و اعلموا أنما غنمتم من شیءٍ فإنَّ لله خمسهُ و للرسول» خمس تشریح و واجب شده یعنی تا قبل سال دوم هجری هنوز خمس واجب نشده بود.

البته ما در مورد این آیه و دلالت و شأن نزول آن بحث خواهیم کرد این یک مختصری راجع به تاریخ این حکم بود و این نکته هم قابل ذکر است که خمس در طول تاریخ اسلام از زمان پیامبر (ص) و خلفا و معصومین فراز و نشیب‌هایی داشته است و اختلافاتی در این رابطه وجود دارد که آن را بیان خواهیم کرد؛ اینها مباحثی است که إنشاء الله به آن خواهیم پرداخت.

«والحمد لله رب العالمین»

۱. تاریخ ابن عساکر، ج ۳، ص ۹۰.

۲. تاریخ طبری، ج ۲، ص ۴۸۱.

۳. تاریخ یعقوبی، ج ۲، ص ۷۰.